



واکنش سخنگوی وزارت خارجه به اخبار افغانستان

حملات به پنجشیر محکوم است

گروه دیپلماسی: سخنگوی وزارت خارجه درباره اخباری که از پنجشیر می‌رسد ابراز نگرانی کرد. سعید خطیب‌زاده در نشست خبری هفتگی‌اش ضمن محکوم‌کردن حملات به این منطقه البته بار دیگر راه‌حل مسئله را سیاسی دانست...

- صفحه ۴

سه‌شنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۰ • ۲۹ محرم ۱۴۴۳ • ۷ سپتامبر ۲۰۲۱

تترها

تناقض گویی‌های اصولگرایانه بر سر برجام

صفحه ۶

ویروس ناعادل فقرا فقیرتر شدند

صفحه ۵

کمبود داروهای اعصاب وروان در داروخانه‌ها ادامه دارد

خبری از «فلوکستین» و «دپاکین» نیست!

صفحه ۹

با کلیات طرح نظارت بر رفتار نمایندگان مخالفت شد

مخالفت نمایندگان با خودسانسوری

صفحه ۷

آقای وزیر لطفا کمی آهسته‌تر!

صفحه ۱۱

تعیین تکلیف حق‌السهم

اتاق‌های بازرگانی و ...

غلامحسین دوانی



۵

حرف اول

پرشش «مسعود» در پنجشیر

محمدجواد لسانی

شاید اغلب هم‌وطنان اطلاع نداشته باشند که احمدمسعود، زاده افغانستان، دوره‌های تحصیلی خود را تا پیش از دانشگاه، در ایران گذرانده است؛

او فرزند احمدشاه مسعود، قهرمان مبارزه با اشغالگران روسی در میهن خود است. نکته دوم آنکه این فرزند نیک پدر در آن سال‌های اقامت در ایران، همواره تحت حمایت و یاری سردار قاسم سلیمانی بوده و تحصیلات راهنمایی و دبیرستان خود را در مدارس استعدادهای درخشان تهران طی کرده است، اما اینک پس از آن سال‌ها، نبرد خونینی در ولایت پنجشیر افغانستان آغاز شده و دارودسته طالبان که تا چند هفته پیش رویای رسیدن به قدرت را باور نمی‌کردند حالا از نیرو

و ادوات جنگی به‌ارث‌رسیده بهره‌برداری کاملی کرده و به تنها ولایت دست‌نیافتنه، گسیل شده‌اند. با علم به این رویداد تلخ، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران درباره درگیری‌های چند روز اخیر، دو طرف را دعوت کرده تا به اصل گفت‌وگو برای حل‌وفصل اختلافات بایند باشند و به یک راه‌حل مرضی‌الطرفین برسند. سعید خطیب‌زاده تاکید کرده که «جمهوری اسلامی با همه طرف‌ها در ارتباط مستمر بوده و تمامی مساعی خود را به کار گرفته تا رنج و درد مردم افغانستان به حداقل ممکن کاهش یابد. این سخنگو گفته که تنها از طریق گفت‌وگوهای اصیل بین‌افغانی بدون حضور و مداخله کشورهای خارجی می‌توان به صلح و ثبات پایدار در افغانستان رسید (زیرا) افغانستان امروز خسته از سال‌ها اشغال و جنگ و خشونت است. همه گروه‌ها باید از به‌کارگیری مجدد خشونت و برادرکشی اجتناب کنند. مردم افغانستان شایسته دولتی مردمی و فراگیر هستند که بازناب‌هنده ترکیب جمعیتی و قومیتی این کشور باشد. جمهوری اسلامی ایران در این مسیر، همانند ۴۰ سال گذشته در کنار مردم افغانستان است.»

ادامه در صفحه ۸

آگهی مناقصه عمومی

یک مرحله‌ای ۱۴۰۰/م/۱۸

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات

بهداشتی درمانی مازندران



دانشگاه پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران

رجوع به صفحه ۳

روزنامه

در گفت وگو با مولوی عبدالحمید مطرح شد

دلیل تیریک به طالبان

احمد میدری - محمدجواد کاشی در یک گفت‌وگو

دو قطبی شدن نظریه‌ها

آزادی ودموکراسی، هیچ رابطه معناداری با گروه‌های حامل آن ندارند



صفحه ۲

یادداشت

۲ شرط لازم برای ساخت پتروپالایشگاه‌ها در کشور



علیرضا سلطانی

کارشناس اقتصاد انرژی

دو شرط اساسی است. شروطی که در دولت گذشته

هم وجود داشت؛ اما به دلیل فراهم‌نشدن آنها، عملا طرح مجلس برای توسعه صنایع پتروپالایشی با وجود گذشت دو سال از تصویب آن، متوقف ماند و صرفا محدود به تهیه دستورالعمل اجرایی شد.

شرط نخست افزایش تولید نفت و میعانات گازی است. واقعیت این است که ظرفیت کنونی تولید نفت و تأمین خوراک بخش پالایشی کشور (حدود ۲۰۵ میلیون بشکه در روز) به فرض رفع تحریم‌ها، تنها دو نیاز راهبردی کشور یعنی صادرات حدود ۲۰۵ میلیون بشکه در روز و تأمین خوراک بخش پالایشی کشور (حدود ۱۰۸ تا ۲ میلیون بشکه در روز) را تأمین کرده و با گذشت ظرفیت مازادی برای تأمین خوراک بخش‌های جدید پتروپالایشی درحال‌حاضر وجود ندارد. در طول سال‌های اخیر نیز به دلیل وضع تحریم‌ها، بخش درخور توجهی از ظرفیت صادراتی تولید نفت کشور

هم به دلایل فنی و مهندسی در شرایط توقف قرار داشته که با رفع احتمالی تحریم‌ها و با گذشت زمان این ظرفیت به‌تدریج در بخش صادراتی فعال خواهد شد. نیاز خوراک نفت خام پتروپالایشگاه‌ها فعلا براساس قانون مربوطه، دو میلیون بشکه در روز است. بر این مبنا ظرفیت کنونی تولید باید به حداقل شش میلیون بشکه در روز برسد. سه راه برای تأمین خوراک نفت خام و میعانات گازی را با لحاظ اهمیت اقتصادی و سیاسی و امنیتی واحدهای پتروپالایشی جدید وجود دارد. راه نخست انتقال ظرفیت صادراتی کنونی کشور به بخش پتروپالایشی است که به لحاظ اقتصادی، امنیتی، سیاسی و بین‌المللی نهنتها نباید روی این راهکار فکر کرد بلکه باید ظرفیت صادراتی نفت خام و میعانات گازی را با لحاظ اهمیت اقتصادی و سیاسی و امنیتی به صورت راهبردی افزایش داد که توضیح آنها در این مقال نمی‌گنجد. راهکار دوم، واردات نفت خام از دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای نفتی همسایه یعنی عراق، روسیه و قزاقستان است که می‌تواند به‌عنوان آخرین راهکار و با توجه به توجیه اقتصادی مناسب آن مورد توجه باشد. به این معنی که ایران هم‌زمان هم صادرکننده نفت باشد و هم واردکننده. این ممکن است کمی عجیب به نظر برسد...

ادامه در صفحه ۹

همکار گرامی

جناب آقای آرش لاجورد

مصیبت وارده را مصیبتانه تسلیت عرض می‌کنیم. از خداوند سبحان برای آن مرحومه علو درجات و برای شما و سایر بازماندگان صبر آرزو مندیم.

روزنامه شرق

فرهاد رهبر دستیار اقتصادی رئیس‌جمهور شد

تکمیل

تیم اقتصادی رئیسی

گروه سیاست: ابراهیم رئیسی «فرهاد رهبر» را هم به تیم اقتصادی خود اضافه کرد و در حکمی سمت «دستیار اقتصادی رئیس‌جمهور» را به او اعطا کرد. حالا رهبر در کنار «محمد مخبر»، معاون اول رئیس‌جمهور و مسئول هماهنگی...

- صفحه ۲

سال نوزدهم • شماره ۴۰۹۰ • ۱۲ صفحه • ۷۰۰۰ تومان

سرمقاله

افغانستان و خطای استراتژیک ایران

جاوید قربان‌واغلی



ایران غایب بزرگ تحولات افغانستان است، نیازی به رمل و اسطرلاب و کشف و شهود هم نیست. درحالی‌که مهم‌ترین رخداد‌های سیاسی و نظامی در کشوری با عمق استراتژیک و امتداد تمدنی ایران در جریان است، بی‌عملی حیرت‌آور ایران در شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر این تحولات به نحوی باورنکردنی ادامه دارد. منظور این قلم فقط جنگ اخیر در پنجشیر و مقاومت نیروهای اندک جبهه ملی مقاومت در برابر نیروهای طالبان با پشتیبانی مستقیم نظامی و مستشاری پاکستان نیست. سکوت اینهام‌آمیز مسئولان کشور در دهه‌های مختلف در لحظه به لحظه تحولاتی که با خروج نیروهای آمریکا آغاز شد، با فرار اشرف غنی و ورود فاتحانه طالبان به عمارت ریاست‌جمهوری و اعلام تشکیل امارت اسلامی و تاکنون که جنگ همه‌جانبه‌ای در پنجشیر در جریان است، ادامه دارد. در موضوع پراپهام ایران در قبال تحولات همسایه استراتژیک شرق سه گمانه می‌توان مطرح نظر قرار داد. اول، غافلگیری توأم با بهت، حیرت و سردرگمی از تحولات برق‌آسا و گیج‌کننده این کشور. دوم، توافق احتمالی با طالبان. سوم، محور قرارگرفتن شکست آمریکا نزد سیاست‌گذاران و ابراز شغف از خروج آمریکا بدون درنظرگرفتن تبعات آنچه در خصوصت بلاانقطاع در بسیاری مقاطع و همچنین استقرار طالبان در ۹۰۰ کیلومتری مرزهای شرقی کشور. در ۲۰ سال گذشته دو تحول تعیین‌کننده در مرزهای شرقی و غربی ایران به وقوع پیوست که نتیجه دو جنگ و سرنگونی دو نظام سیاسی بود که هر دو منشأ تهدیدات استراتژیک برای ایران بود؛ نظام یعنی در عراق به رهبری صدام حسین و تسلط طالبان بر افغانستان، طرفه آنکه عامل اصلی این رخداد‌های تاریخی آمریکا بود و در هر دو ایران نقشی تعیین‌کننده در همکاری و هماهنگی با نیروهای مهاجم به‌ویژه در خاموش‌کردن فتنه طالبان ایفا کرد. برنده اصلی هر دو رخداد نیز ایران بود که دو دشمن مشکل‌ساز بدون کمترین هزینه از سر راهش برداشته شد. از موضوع اول می‌گذرم که خود بحثی مطول را نیازمند است و در این یادداشت مختصر به موضوع دوم می‌پردازم. شکست و سرنگونی نظام سیاسی طالبان پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دستاورد بزرگ استراتژیک برای ایران بود. پس از سقوط کابل و تسلط طالبان، یکی از موضوعات اساسی برای رفع تهدید از مرزهای شرقی، تصرف هرات توسط ایران و مشغول‌کردن نیروهای طالبان در جبهه غربی بود تا از این رهگذر نیروهای شهید احمدشاه مسعود بتوانند با پیشروی و تصرف کابل و پیوستن به جبهه غرب به سلطه طالبان پایان دهند. زنده‌یاد این فرار خود ثبت کرده است. مخالف مسئولان ارشد نظام، با راهبرد مداخله مستقیم نظامی در افغانستان تصمیم درستی بود که در صورت اجرا می‌توانست ایران را در باتلاق افغانستان تا سال‌ها گرفتار کند. اما مطرح‌شدن این راهبرد، حمایت از اهمیت استقرار طالبان در کابل و تحکیم موقعیت این فرقه و تبعات آن بر کشورهای هم‌دانش، تهدیدی که از ۲۰ سال با تسلط طالبان بر سرتاسر خاک افغانستان مجدداً به منضم ظهور رسیده و البته با تفاوت‌هایی که صورت‌مسئله را کاملاً تغییر داده است. در آن زمان صورت‌بندی و شرایط نظام جهان حکمایت طالبان بر افغانستان را بر نمی‌تابید. اکثر کشورهای جهان طالبان را نسنخه‌ای از القاعده ارزیابی می‌کردند که سنگ بنای آن بر تروریسم و دهشت‌افکنی گذاشته شده بود. به همین دلیل بود که جز معدود کشورهای و اندک حامیان علنی و پشت‌صحنه این فرقه، از شناسایی طالبان تا زمان تهاجم آمریکا خودداری کردند. به همین دلیل بود که افکار عمومی و هاضمه جهان تهاجم آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را پذیرفت، اگر برای آن هورا نکشید ولی با سکوت علامت رضا از آن استقبال کرد. حتی معدود کشورهای حامی طالبان نیز به‌خاطر شرایط ناشی از حادثه تروریستی برج‌های دوقلو نیز به‌رغم ناراحتی و با واقعیت تن در داده و خود را برای تعامل تأثیرگذار با نظام جدید سیاسی منطبق کردند. شرایط امروز اما، با آن زمان بسیار متفاوت است. آمریکا کشور را در طبق طلا به همان گروهی تسلیم کرد که ۲۰ سال برای سرنگونی آن وسیع‌ترین عملیات نظامی پس از جنگ ویتنام را سازمان داده و به گفته واشنگتن بیش از دو هزار میلیارد دلار در آن هزینه کرده است. در آن زمان ایران از مقبولیت وسیع بین‌المللی برخوردار بود و پرونده «هسته‌ای» را نداشت. پرونده‌ای که تقابل ایران با جهان را رقم زد و منجر به جبهه‌گیری اکثر کشورهای جهان و تحمیل تحریم‌ها بر کشور شد. با همسایگان حتی عربستان سعودی از روابطی (ولو مصلحتی) توأم با احترام متقابل برخوردار بود. در بحران‌هایی مانند سوریه و یمن در مقابل عربستان قرار نداشت. و قس علی‌هذا.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

چالش وزرای منطقه‌ای



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

نیز همچنان پابرجا ماند و حتی در برنامه دولت دوازدهم تفکیک کشور به پنج منطقه و تعیین وزرای منطقه‌ای و دستیاران ویژه رئیس‌جمهوری برای هر یک از این مناطق مطرح شد. طرح دوباره این موضوع صرف‌نظر از اینکه تا چه حد با اصول قانون اساسی هماهنگ است که فقط از رئیس‌جمهور و یک هیئت وزیران در آن سخن به میان رفته و نه «وزرای منطقه‌ای» (البته در اصل ۱۲۷ عنوان شده با تصویب هیئت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین کند و...) این سؤال مطرح است که مگر مشکل توسعه‌نیافتگی و سایر مشکلات مناطق مختلف کشور، نیست بود یک فرد به‌عنوان وزیر بوده است که با تعیین آن، این مسائل حل‌وفصل شود یا کاهش یابد؟! مگر همین‌اک اختیارات استانداران کم و محدود است و از طریق وزیر کشور و نیز نظارت بر کار مدیران و رؤسای استانی وزارتخانه و سازمان‌های مختلف، پس از ارتباط و تعامل با دولت را ندارند. ایجاد وزرای منطقه‌ای چه سعودی جز ایجاد بوروکراسی و افزودن حلقه دیگری به زنجیره روابط بوروکراتیک کشور دارد؟! چراکه این وزرای منطقه‌ای از قالب یک فرد بافصله به مجموعه‌ای از اداره و دفتر و مدیر و معاون و... تبدیل خواهند شد که بی‌شک کمتر از یک سازمان عریض و طویل نخواهند بود. سوی آن، مسئله اصلی آن است که مشکل تمرکزگرایی در نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کشورمان در گذشته قبل از انقلاب و بعد از آن، برآمده از نحوه تقسیم‌قدرت در ساختار سیاسی است و نه یک مشکل بوروکراتیک. در واقع مهم‌ترین موضوع هر قانون اساسی نحوه توزیع قدرت سیاسی است که در کشور ما از یک سو با تمرکز و از سوی دیگر با پراکندگی و تودرتویی نهادها و مراکز قدرت مواجهیم. بنابراین اگر قرار به تغییری در این حوزه باشد گام اول، تمرکززدایی از قدرت و بازآرایی آن و اجازه و امکان تکثر و تنوع و ایجاد احزاب و نهادهای مدنی و... است. نکته مهم دیگر آن است که طبق این طرح این وزرا قرار است اهدافی نظیر رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد و... را به پیش برند که هنوز بر سر معنا و مفهوم آنها چنانکه در علم اقتصاد و تجارب موفق جهانی معمول است، توافق نظر وجود ندارد و تعریف آنها در نظام اقتصادی کشورمان مشخص نیست. به‌عبارتی آنچه در کشور و در چند دهه حاکم به این سازمان بود، چنانکه از مهم‌ترین علل انحلال این سازمان در دولت نهم همین موضوع و ضرورت «تقویت توان و انسجام در تنظیم برنامه‌ها و نیازهای حقیقی استان‌ها و افزایش سهم بخش غیردولتی در اقتصاد» عنوان شد. این چالش در دولت‌های بعدی

ادامه در صفحه ۱۱